

مهمانی‌هایی که ما را می‌بلعد



در خانه نشسته‌ای که تنهایی قلبت را به درد می‌آورد. احساس می‌کنی در و دیوار خانه چنان به هم نزدیک شده که وحشت همدم شب‌هایت می‌شود. آخر، تنهایی زیاد آدم را کمی ترسو می‌کند.

1- در خانه نشسته‌ای که تنهایی قلبت را به درد می‌آورد. احساس می‌کنی در و دیوار خانه چنان به هم نزدیک شده که وحشت همدم شب‌هایت می‌شود. آخر، تنهایی زیاد آدم را کمی ترسو می‌کند. با خودت حرف می‌زنی، شاید یک ساعت جلوی آینه بایستی، ه با خدمت از خدمت بگویی. آخر تنماد، افراط، ناهماه، طبع، آدم، سما، گنه حلهه م، دهد. اما تنهایی مطلق روزی می‌شکند، به هر دری می‌زنی تا کسی را ببینی، دوستی، فامیلی شاید. آنقدر می‌گردی تا سرانجام محرمی را پیدا می‌کنی، اما دیدار میسر نمی‌شود. احتمالاً آدمی که پیدا کردی می‌گوید وقت ندارد، گرفتار است، کمتر به حرف هایت اهمیت می‌دهد و زمانی نمی‌گذارد تا بفهمد در تو چه می‌گذرد. آدم‌ها فراموش کرده‌اند؛ نبودنت برایشان عادی شده است. با خود می‌اندیشی چرا دوستان و بستگان سراغ تو را نمی‌گیرند، در حالتی که تو سرشار از نیازی و آنها اگر امروز که تنهای تنهایی کنارت نباشند پس کی می‌خواهند همراهت باشند. جوان باشی یا پیر فرق نمی‌کند، پس از اندکی تأمل دلت از این همه دوری می‌شکند. کاش کسی در برابر این دل شکسته مسئول بود و به سراغت می‌آمد؛ دوستی، فامیلی شاید. آدم‌ها از هم بی‌خبرند. کسی به کسی سر نمی‌زند و دیگر دیدن تو در برنامه زندگی کسی نیست. دیدار یعنی در برنامه زندگی کسی دیگر بودن؛ یعنی در فکر کسی دیگر زنده بودن؛ یعنی همچنان همصحبت داشتن؛ یعنی هنوز اعتماد به این که در تنهایی نمی‌میری و خبر مرگت بوی تعفن جسدت نیست. این است که دیدار یکدیگر توصیه شده است. دوستی و صله ارحام، کارهای نیکو و حتی واجبی است برای این که دل آدم‌های تنها نشکند. همین.

2- معنای لغوی رحم، زهدان به معنی جای کودک در شکم مادر است. واژه رحم در صله رحم استعاره برای قرابت و خویشاوندی است. در واقع، نزدیک بودن شدید را تداعی می‌کند، نزدیک بودن آنچنان که انسان به خود نزدیک است. چنین رابطه‌ای ناگسستگی است و گسستگی یعنی آزار شدید خود. حتماً از دوری یا از بین رفتن یا حتی سنگین شدن رابطه‌ای نزدیک آزار دیده‌اید و این آزار دیدن روح شما را شکسته است. ما در روابط مان، در روابط پیچیده و پرمساله مان با نزدیکانمان پیر و آزرده می‌شویم اگر با سوءتفاهم و قهر و عصبیت همراه باشد. برای همین است که گسستن چنین رابطه‌هایی حرام است. بی‌خبری و بی‌اعتنایی به بستگان و دوستان حرام است، چون موجب آزار شدید خود و دیگران می‌شود.

یکی از مهم‌ترین گسست‌ها حاصل از تضاد و اختلاف فکری و اعتقادی است. یکدیگر را دور می‌کنیم، چون به هم باور نداریم. اعتقادات یکدیگر را هم شکل نمی‌دانیم، می‌گوییم: «من فلانی را نمی‌فهمم؛ او اعتقادات سست و نامعقولی دارد.» ابن حمید از امام صادق (ع) پرسید: بستگان من بر غیر دین من هستند. آیا باز برای ایشان حقی بر عهده من است؟ حضرت فرمود: بلی، حق رحم به هیچ چیز ساقط نمی‌شود. از دوستان و بستگان کناره می‌گیریم، چون آنها را هم سنت و همفکر خود نمی‌دانیم. تصور رابطه به عنوان نوعی تأیید و همنشینی براساس همفکری یکی از عادات روحی غلط و مستبدانه ماست. می‌خواهیم آدم‌ها با ما یکی باشند تا دوستشان بداریم. حال آن که دوست داشتن و ارتباط داشتن کاری به عقاید ندارد. ما دوست داریم به خاطر آنچه نزدیکانمان هستند و آنچه با ما در طول سالیان ساخته‌اند. پس خراب کردن آنچه طی سال‌ها ساخته شده دردناک و گاه محال است. صله رحم یعنی با هم بودن، یعنی دوست داشتن یکدیگر بدون در نظر گرفتن اعتقادات.

3- هر هفته یک روز را باید به خانه یکی برویم؛ یک روز به خانه خاله، روز دیگر خانه پدربزرگ و... تازه آنها هم می‌آیند. باید لباس پوشید، تزئین کرد، اگر حالش را نداری شاد باشی، با همه بجوشی - یعنی حتی حق نداری اگر ناراحتی در خودت باشی یا اگر اصولاً آدم ساکتی هستی، سکوت کنی - باید بگی، بشنوی و بخندی. به پرسش‌هایی که خودت هم دقیقاً جوابش را نمی‌دانی جواب بدهی، تازه یکجور که قابل فهم باشد برای همه با هر سطح تحصیلی و فرهنگ و سن. باید شبیه دیگران باشی، قابل درک باشی وگرنه آدم خوبی نیستی و هزار صفت ناروا از مغرور تا منزوی به تو می‌چسبد و آدم‌ها هم که در صفت دادن به دیگران خیلی با ملاحظه نیستند! در این مهمانی قطعاً پاره‌ای از آشنایان و بستگان نیستند. باید در مراسم صحبت کردن درباره آنها که نیستند هم شرکت کنی. بله بایدها زیاد است.

اما در این مهمانی تنهایی. همه تنها هستند. کسی به کسی نگاه نمی‌کند، احساس می‌کنی از جایی به بعد پدربزرگ محو می‌شود، بچه‌ها مزاحم‌اند و مهمانی بر بال ابتذال سوار است؛ پرسر و صدا و پر از سوءتفاهمات. پر از تعبیر و حرف‌هایی که اگرچه در لحظه ممکن است همه را شاد کند، اما در طول هفته یکی دو نفر را بشدت ناراحت کرده و به جان هم می‌اندازد. این ناراحتی‌ها می‌شود حاشیه‌ای که تا مهمانی بعد همه را درگیر خود می‌کند. آدم‌ها مگر چقدر حرف دارند؟ چقدر باید دیگران را دید؟ بله این یعنی تنهایی، عادت به یکسری رفتار کلیشه‌ای و تظاهر برای وجود داشتن در یک جمع همیشگی و بعد عادی شدن حضور یکدیگر، آنقدر که دیگر توجهی به هم نکنیم تنهایی بد و آزاردهنده‌ای است. این یعنی همان تنهایی مطلق، یعنی باز هم برگشتن به آن آینه برای گفتن از خود و فرو رفتن در عزلت همیشگی.

دیدار خوب دیداری است که از پس خواست دیدن یکدیگر و توان خود بودن و صادق بودن حاصل می‌شود. صله رحم دیداری است برای نزدیک شدن به دوستان و خویشاوندان. با این تعریف دیداری که منجر به دوری، تظاهر و دروغ شود، نوعی نقض

غرض است. صله رحم حاصلش دانستن حال یکدیگر برای کمک و یاری به هم است و وقتی از پس دیدارهای مدام، شناختی از یکدیگر حاصل نمی‌کنیم دقیقاً به چه چیز می‌خواهیم کمک کنیم؟ روزی چشم باز می‌کنیم که پدر بزرگ مرده است و ما با خود می‌اندیشیم که من او را هیچ‌گاه ندیدم، انگار از جایی به بعد او در میان ما نبود!

4- با همسران هر هفته به دیدار دیگر دوستان قدیمی خود می‌روید. بازی می‌کنید. مثلاً این سال‌ها انواع و اقسام بازی‌های کامپیوتری در این مهمانی‌های زوج‌های جوان رواج پیدا کرده است. می‌روید به مهمانی تا بازی کنید و تفریح و این‌گونه به شما خوش بگذرد. ممکن است آدم‌هایی را که اصلاً نمی‌شناسید، ببینید یا آدم‌هایی را که دوستانتان نمی‌شناسند به این جمع ببرید. بعد بنشینید و تا می‌توانید بازی کنید، خسته شوید و بعد برگردید خانه.

می‌توان دو مفهوم را در مهمانی به طور کلی بازشناخت؛ دیدار یکدیگر و جویا شدن حال هم که تأکید این نوشته بر اهمیت همین است و دیگری خوش گذراندن که اصلاً بد نیست، اما در حاشیه مهمانی است نه در متن. در این دوره‌های جوانی و مهمانی‌های زوج‌های تازه ازدواج کرده هست دیدار نیست، بلکه صرفاً جمع شدن برای کار سومی است. این، دوستی‌ها را موقتی، اعتباری و اصلاً بی‌اهمیت می‌کند. برای همین مدام رویش و ریزش در این مهمانی‌ها وجود دارد. بعضی یک بار می‌آیند و دیگر می‌روند و برای همیشه محو می‌شوند و برخی صد بار می‌آیند و ناگهان حذف می‌شوند. هیچ دلیلی برای وجود داشتن فلانی جای بهمانی نیست. کنار هم هستیم درست همان‌طور که می‌توانستیم هیچ‌گاه کنار هم نباشیم. با هم بودن در این حالت امری ثانوی و حاشیه‌ای است، آنچه مهم است «ایکس باکسی» است که با آن بازی می‌کنیم. درست مثل باشگاه رفتن دو دوست که قصد ورزش است، حالا با هم که باشیم راحت و بهتر می‌گذرد.

5- مهمانی‌های ما در خیلی از مواقع ما را در خود غرق می‌کند. ما را می‌بلعد. آنچه ما را غرق و بلعیده می‌کند دو چیز است؛ پوچی و تجمل. فیلم «زیبایی بزرگ» ساخته پائولو سورنتینو که همین چند روز پیش جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان را گرفت به همین تجمل و پوچی توامان در بستر مهمانی‌های بزرگ در شهری می‌پردازد که حضور در تاریخ و فرهنگش خود نوعی مهمانی بزرگ معنوی بوده است. فیلم نشان می‌دهد در لایه زیرین مهمانی‌های شبانه آدم‌های ثروتمند و روشنفکر رم، پوچی و تجملی دل‌بهم‌زن و آزاردهنده جریان دارد و آدم‌ها را به کام افسردگی، خودآزاری و مرگ می‌کشد. مهمانی در این فیلم نمادی است از تمام زندگی‌تفنی و تجملی که خلاقیت و شادی را نابود می‌کند و رنج‌های ناشناخته و خنده‌های جنون‌آمیز می‌آفریند. بدی تجمل این است که مثل آن دستگاه ایکس باکس یا مهمانی‌های خانوادگی هفتگی، خود آدم‌ها را به حاشیه می‌راند و به جای آن ابزارها، شکوه و ثروت را جایگزین می‌کند. مهمانی نوعی مراسم دشوار می‌شود که آدم‌ها - بخصوص طبقه متوسط که خدمه آنچنانی و پول‌میسوط هم ندارند و خیالشان از حساب بانکی و کارگرهایی که برایشان کار کنند راحت نیست - باید با دشواری رسوم آن را اجرا کنند. از یک هفته قبل مقدمات را فراهم کنند و درست در زمان مهمانی آنقدر خسته‌اند که نه کسی را می‌بینند و نه از درون کسی جویا می‌شوند. فقط متظاهرانه و دروغین می‌خندند و دلخوشی‌شان، ارزشگذاری‌ها و حرف‌های درگوشی‌حین و پس از مهمانی است.

صله رحم چند آداب ساده اما مهم، چند موضوع (یا وظیفه) اساسی، اما انسانی و بدیهی و چند اثر یا نتیجه درخشان روحی و مادی دارد. آداب صله رحم سلام کردن، دست دادن و معانقه یا در آغوش کشیدن است. از موضوعاتش کمک است؛ کمک جانی، مالی، فکری، عاطفی و آزار ندادن در مهمانی‌های خود اگر یکدیگر را آزار می‌دهیم، داریم کل موضوع را از بین می‌بریم؛ بزم، رزم نیست. اینها آدم‌ها را نسبت به هم صمیمی و نزدیک می‌کند، آنقدر که کمک کنند و کمک بخواهند و زیر بار تنهایی وجودی‌شان نشکنند؛ اینها همان نتایج صله رحم است. زندگی خوب و کیفیت بالایش در بیشتر جوامعی که در میان همه ملل شادترند، حاصل از روابط اجتماعی خوب و رضایت‌بخش است. اغراق نیست اگر بگوییم رضایت از روابط با دیگران، یعنی رضایت از زندگی.

علیرضا نراقی / جام جم